

سردرگم میان روش و رویکرد

نقد روشی مطالعات مادلونگ در حوزه کلام شیعه

دو مکتب مشهور و کاربردی در روش تاریخ‌نگاری عبارتند از مکتب رانکه^۱ و مکتب آنال. در این میان، برخی از مستشرقان عصر حاضر، مفتخرانه پیرو اصول رانکه هستند و در طیف وسیعی از آثار خود از مبانی فکری و اخلاقی وی بهره‌جسته‌اند. یکی از برجسته‌ترین مستشرقان دنباله‌رو او ویلفرد مادلونگ^۲ است. اگرچه شاید در نگاه نخستین به آثار این اندیشمند، ریشه‌های فکری مکتب رانکه مشاهده نشود؛ اما پس از غور در تمامی آثار وی و همچنین در پس روش‌های مطالعاتی او، این نگرش به صراحت بافت می‌شود و شاهد آن هستیم که در جای‌جای آثار و تحلیل‌های مادلونگ، اصول مکتب رانکه که بر واریسی دقیق شواهد درجه اول متکی است، وجود دارد.

همچنین مادلونگ بر این اصل رانکه‌ای و دست‌ور العمل او که مورخ نباید بر اساس گذشته‌دوری کند، بلکه باید آن را توصیف کند، واقف و ملزم است. بنا بر مصاحبه و گفت‌وگوی مستقیمی که پژوهشگر اثر حاضر با ویلفرد مادلونگ انجام داده است، مادلونگ به وضوح اعلام می‌کند که از پیروان مکتب رانکه است. این در حالی است که بیش از یک قرن است که با ورود مکاتب جدیدتر در روش تاریخ‌نگاری از جمله مکتب آنال، شیوه رانکه کاربرد خود را در میان مورخان و مستشرقان به ویژه اسلام‌پژوهان و شیعه‌پژوهان از دست داده است اما همان‌طور که عیان است کاربرد این شیوه نه تنها از ارج و قرب آثار مادلونگ نکاسته بلکه آثار وی را جهانی، فراگیر و تأثیرگذارتر نیز کرده است.

البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که در واقع مکتب رانکه، روش نیست؛ بلکه رویکرد است چرا که در واقع محدوده ورود رویکرد، در محتواست؛ در حالی که محدوده ورود روش، در ساختار است. همچنین بیشترین محل تأثیر رویکرد، در پیش‌فرض‌های ذهنی محقق است نه در ساختار و روش وی و اساساً اینکه فردی رانکه‌ای باشد یا آتالی یا... در روش‌شناسی او تأثیر چشمگیری نخواهد داشت.

گمان می‌رود تصریح مادلونگ بر اینکه رانکه‌ای است، به این

دلیل است که به مؤلف بفهماند که رویکرد وی در مطالعاتش چیست اما بنا بر صحبت‌های مفصلی که با ایشان انجام شد در واقع این‌گونه برداشت می‌شود که حتی خود مادلونگ هم درباره روش‌شناسی و یا روش کار خود دید روشنی ندارد و به این مسئله توجه ویژه‌ای نداشته است. از این رو تفکیکی میان روش رویکرد قائل نبوده و به جای روش خود، رویکردهای خود را مطرح کرده است.

نقد درونی آثار مادلونگ (بر اساس عناصر نقد درونی)

+

۱- عدم ارجاع دقیق به منابع اصلی

در بسیاری از آثار مادلونگ، وی پس از بیان چندین صفحه از مطالب که از لحاظ ساختار و محتوا بسیار متفاوت هستند، به یک یا دو منبع ارجاع داده است و این‌گونه نیست که پس از پایان هر گزاره یا ارائه هر مطلبی، سند دقیق آن را ذکر کرده باشد. برای نمونه در مقاله «مرجئان و سنت‌گرایی اهل تسنن» که در حدود ۱۸ صفحه است صرفاً ۱۷ ارجاع، آن هم به صورت تکراری و پراکنده، مشاهده می‌شود و شاهد عبارات و گزاره‌های فراوانی هستیم که ادعاهایی در آن‌ها مطرح شده اما منبع دقیق و موثقی برای آن‌ها ذکر نشده است.^۳

+

۲- بهره‌گیری جهت‌دار از برخی منابع

مادلونگ در برخی از آثار خود، جهت اثبات یارد یک مقوله، دست به گزینش و چینش منابع زده و در جهت حفظ رویه پژوهش خود از برخی منابع معتبر و مهم چشم‌پوشی کرده است. برای نمونه در مقاله «کلام امامیه و معتزله»، مادلونگ در جهت اثبات نظریه خود مبنی بر تأثیرپذیری شیعه از معتزله، در بیان آراء متکلمان شیعه دست به گزینش می‌زند و آرائی را بیان می‌کند که به نحوی مثبت فرضیه‌اش باشد. در موارد زیادی وی فقط به آراء عقل‌گرایان امامیه اشاره می‌کند و نامی از علمای اخباری و

فاطمه رحمتی؛

دانش‌آموخته دکتری
شیعه‌شناسی باگرایش کلام

روح‌الله متولیان

کارشناسی ارشد فرق تشیع